

[اصل عدم نقل در کلام محقق عراقی 1](#_Toc28669966)

[تبیین انواع اصل عدم نقل 1](#_Toc28669967)

[تفاوت اصل عدم نقل و اصل عدم اشتراک 2](#_Toc28669968)

[شک در تقارن یا تاخر نقل، از استعمال 2](#_Toc28669969)

[ابطال توهم 3](#_Toc28669970)

**موضوع**: کلام محقق عراقی /تعارض احوال لفظ /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در بحث تعارض احوال لفظ و در شرح کلام آقا ضیاء عراقی کلام منتهی شد به بحث از دوران امر بین نقل و عدم نقل.

# اصل عدم نقل در کلام محقق عراقی[[1]](#footnote-1)

یکی از اصول عقلائی، اصل عدم نقل است که این اصل، مطابق استصحاب مصطلح است هر چند که مستند به استصحاب نیست بلکه اصل عقلائی و بناء عقلائی است.

بنابر این در صورتی که لفظی در قدیم معنایی داشته و احتمال مهجور بودن معنا و وضع جدید برای لفظ را می دهیم، در این صورت، مقتضای استصحاب عدم نقل، عدم هجر معنای قدیم و عدم حدوث معنای جدید است.

## تبیین انواع اصل عدم نقل

در قبال این اصل عدم نقل، اصل عدم نقل دیگری بود که مدار استنباط فقه و مورد اتفاق همه است و بر عکس استصحاب یا به عبارتی استصحاب قهقهرائی بود. که مفاد آن این بود که: لفظی الان معنایی دارد و نمی دانیم در ظرف استعمال شارع و در عرف قدیم هم همین معنا را داشته است تا مطالب شارع حمل بر آن شود، یا معنایی که الآن احساس می شود، معنای جدیدی است و لفظ از معنای قدیم منتقل به معنای جدید شده است؛ در این صورت اصل بر عدم نقل و ثبات معنای فعلی در زمان قدیم است؛ اما محقق عراقی اصل عدم نقل را به صورت جدیدی مطرح نموده و فرموده اند: اگر احتمال تغییر معنای سابق و هجر معنای قبلی برود، اصل بر عدم نقل و ثبات معنای سابق است.

## تفاوت اصل عدم نقل و اصل عدم اشتراک

اصل عدم نقل مذکور در کلام محقق عراقی متفاوت با اصل عدم اشتراک است؛ زیرا شک در اشتراک به این معنا است که لفظی یک معنا داشته و در وجود معنای دیگر شک می کنیم که بیان شد اصل عدم اشتراک عقلائی وجود ندارد؛ اما اصل عدم نقل در کلام محقق عراقی یعنی اصل معنای لفظ در گذشته مشخص است و حال مردد بین نقل و عدم نقل هستیم. یعنی احتمال انتقال معنی قدیم و متروک شدن آن داده می شود به گونه ای که استعمال لفظ در معنای قدیم، نیازمند به قرینه باشد که در این صورت اصل عدم نقل و عدم حدوث معنای جدید، جاری خواهد بود.

## شک در تقارن یا تاخر نقل، از استعمال

اگر اصل نقل معلوم است یعنی می دانیم لفظ از معنای سابق، به معنای دیگری نقل پیدا کرده است، و نمی دانیم استعمال در زمان وجود معنای قدیم محقق شده یا زمان استعمال، لفظ به معنای جدید منتقل شده است؛ مثلا صلاه، زمانی به معنای دعا بوده است و در زمانی نیز به معنای نماز منتقل شده است، حال اگر معلوم نباشد که استعمالی قبل یا بعد از نقل بوده است، چه باید کرد؟ مثلا در قرآن نسبت به کفار جهنمی آمده است که: ﴿ماسلککم فی سقر، قالوا لم نک من المصلین﴾ در این مثال معلوم نیست زمان استعمال، صلاه به معنای دعا و پرستش خداوند بوده که کفار مکلف بدان هستند یا صلاه به معنای نماز بوده تا از این آیه استفاده شود که کفار نیز مکلف به فروع هستند.

محقق عراقی تفصیل داده و فرموده اند:

1- گاهی تاریخ استعمال در بازه زمانی خاصی، معلوم است؛ اما تاریخ نقل معلوم نیست یعنی احتمال دارد که نقل، بعد از استعمال محقق شده باشد؛ مثلا زمان استعمال صلاه در قرآن، معلوم است ؛ اما امکان دارد که زمان نقل صلاه به معنای دعا، زمان امام صادق باشد؛ در این صورت اصل عدم نقل جاری است. زیرا اگر تاریخ استعمال معلوم باشد، مانند استعمالالت قرآنی، بناء عقلا بر این است که تا زمانی که هجر معنا معلوم نباشد، اصل ثبات جاری است؛ یعنی اصل عقلائی بر ثبات و بقاء معنا تا زمان استعمال است؛ پس با کمک این اصل و وجدان استعمال در زمان مشخص، اثبات می شود که لفظ در معنای سابق استعمال شده است.

2- گاهی تاریخ استعمال معلوم نیست چه اینکه تاریخ نقل معلوم باشد یا تاریخ نقل نیز معلوم نباشد، مثلا نقل در زمان امام صادق یا یکی از ائمه بوده است؛ یا روایتی نقل شده که معلوم نیست که از امیر المومنین بوده یا از امام کاظم علیم السلام صادر شده، در این صورت حکم به اجمال می شود و اصل عدم نقل جاری نیست؛ زیرا اگر تاریخ نقل معلوم باشد ولی تاریخ استعمال معلوم نباشد، اصل عقلائی که اثبات بقاء معنا را تا زمان استعمال داشته باشد وجود ندارد؛ بلکه می توان گفت این مورد شبهه مصداقیه اصل عدم نقل است؛ زیرا عقلا تنها در مورد شک در زمان نقل به حسب عمود زمان، اصل عدم نقل را جاری می دانند اما در مواردی که شک در زمان نقل نداریم بلکه در زمان استعمال شک داریم، اصل و بنائی بر عدم نقل ندارند چون شبهه مصداقیه استعمال در ظرف قبل یا بعد از نقل است پس زمان نقل مشتبه شده است.

به عبارت دیگر اصلی نداریم که اثبات کند روایت از پیامر صادر شده نه از امام صادق لذا نمی توان حکم به تاخر نقل از استعمال نمود؛ زیرا اصل عدم نقل، تنها نسبت به عدم نقل در عمود زمان جاری است نه به لحاظ استعمال.

البته توجه به این مطلب لازم است که اصل عدم نقلی که محقق عراقی جاری نموده اند، استصحاب شرعی نیست؛ چرا که اجرای استصحاب اصل مثبت است؛ بلکه مراد از اصل عدم نقل، اصل عقلائی است و لوازم آن حجت است.

## ابطال توهم

از انجا که در فرض جهل به تاریخ استعمال، اصل عدم نقل جاری نیست؛ روشن می شود که این توهم باطل است که:

در فرضی که زمان استعمال را نمی دانیم، چه زمان نقل را بدانیم و چه ندانیم، اصل عدم نقل در این مورد معارض با اصل عدم استعمال قبل از نقل است؛ چرا که اصل عدم نقل تا زمان استعمال، اثبات استعمال در معنای قدیم را دارد ولی اصل عدم استعمال تا زمان نقل، اثبات استعمال در معنای جدید می کند پس مفاد این دو اصل متعارض هستند؛ ولی از آنجا که اصل عدم نقل عقلائی است ولی اصل عدم استعمال، عقلائی نیست و استصحاب عدم استعمال تا زمان نقل نیز اصل مثبت است، پس اصل عدم نقل بدون معارض جاری است لذا متوهم \_بر خلاف محقق عراقی\_ حتی در فرضی که تاریخ استعمال نیز معلوم نباشد، اصل عدم نقل را جاری کرده است.

محقق عراقی می فرماید این توهم جا ندارد؛ زیرا اصل عقلائی بر عدم نقل تنها در عمود زمان جاری است و لذا نسبت به فرضی که زمان استعمال مجهول باشد، نمی توان اصل عدم نقل را به لحاظ استعمال جاری نمود.

1. [مقالات الاصول، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص126.](http://lib.eshia.ir/13049/1/126/دورانه) [↑](#footnote-ref-1)